(ح " میلاد " از آلمان)

دههٔ هشتاد و حراست حقوق شهروندان کشور

حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به هدف تغییرات و تحولات بنیادی در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در ۷ ثور ۱۳۵۷ اساس گذاشته شد ؛قبل از آن که راه را بطرف اهداف مطروحه باز گردد و اولین گامها را جهت تحقق عملی آن بردارد، شوربختانه که تشنگان قدرت و فرصت طلبان انحصارگر خائن به آرمانهای حزب و مردم که از قبل درداخل حزب ما جابجا و کمین گرفته بودند، با غصب قدرت درحزب و دولت، اهداف مردمی و انسانی مندرج در برنامهٔ حزب و خطوط اساسی وظایف انقلابی ج. د. ا ، را با شتابزدگی دیوانه وار از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانیده و فرزندان صادق و خدمتگزار مردم را از سطح رهبری و کادرها

درابتداء به حاشیه رانده و بعدها شماری را ازکشور تبعید و متباقی را تا آن جا که شناخت و دسرسی داشتند از وظایف سبکدوش و رهسپار زندانها نموده و به شهادت رسانیدند .

این غاصبان جنون قدرت و هوسبازان شهرت کاذب ، در رأس حفیظ الله امین این دیکتاتور جلاد معلوم الحال همراه با باند فاشیستی اش آنچه خیانت و جنایت که در چانته داشتند، علیه حزب و هموطنان شریف ما دریغ نورزیدند. چنانچه فهرست مفصل جنایات بی شمار شان که علیه انسان و انسانیت انجام داده اند، درج تاریخ سیاه و ننگین شان بوده که ذکر آن از حوصلهٔ این نوشته خارج است.

زعامت ، رهبری و بدنهٔ سالم حزب همراه با وطنپرستان واقعی در یک مبارزهٔ بی امان و قبول قربانی های فراموش ناشدنی درمقابل این خونتای فاشیستی به مقابله بر خاستند، که درنتیجهٔ آن این دژ ظلم و استبداد همراه با فرمانروایی باند جنایت پیشهٔ حفیظ الله امین درششم جدی ۱۳۵۸ ازبنیاد فروریخته و صفحهٔ نوین زندگی درتاریخ پرافتخار کشور باستانی ما گشوده شد .

حاکمیت ج. د. ا بعد از ششم جدی ۱۳۵۸ در انطباق کامل با اهداف مطروحه برنامهٔ عمل ح. د. خ. ا ، ازهمان دقایق اول بخاطر التیام زخم های خون چکان مردم عذاب دیده و سوگوار ما(ناشی از ظلم حکومت طراز فاشیستی امین جلاد و باند آدمکُش آن) ، درجهت تحکیم حاکمیت قانون ، تأمین امنیت سراسری ملی ، استقرار مناسبات عادلانهٔ اجتماعی و سایر تحولات بنیادی، تلاشهای چند بعدُی را آغاز و با سرعت هرچه لازم این روند را ادامه داد .

حاکمیت جدید در عرصهٔ مقابله با باند گروپها و عناصر خرابکار و ضد رفاه و سعادت انسان وطن ما که در تداوم جنگ سرد، از طرف ارتجاع جهانی به سردمداری امپریالیستهای جهانخوار امریکا ، متحدین بین المللی شان ، دولت های ارتجاعی و مزدور کشورهای عربی ، چین عظمت طلب ، دروجود کشورهای همسایهٔ مداخله گر چون پاکستان و ایران بحیث تخته های خیز تجاوز، بمثابهٔ جنگ اعلان ناشده ، به پیش برده می شد ؛ تلاشهای شباروزی خستگی ناپذیر را انجام میداد.

باندهای جنایتکار و مزدوران بیگانه که از طرف باداران شان ، عنوان « مجاهدین اسلام و آزادی (!) » را کمایی نموده بودند ، به بهانهٔ این که " دین در خطر است و " اشغال کشور توسط ارتش سرخ... " به « جهاد مقدس (!) » خود ادامه میدادند.

درواقعیت امر اینها افرادی بودند دردست جنایتکاران بین المللی سود و سرمایه ویا مزدوران دالر و کلدار و ریال که هرگز کوچکترین اعتقادی به اسلام و آزادی و سعادت انسانها نداشته و ندارند.

حاکمیت ح. د. خ. ا برعلاوه آن که در برابر یک جنگ اعلان ناشده و غیر عادلانهٔ دشمنان وطن و مردم قرارداشت ؛ بلکه برهمگان معلوم است که طی آن سالها جنگ نابرابر تبلیغاتی که به شیوهٔ کاملاً مسموم کننده با صرف دهها ملیون دالراز طریق تلویزیون ها، رادیوها و سایر وسایل ارتباط جمعی وابسته که درمدت ۲۴ ساعت، بیشتر از (۱۳۰ ساعت) را دربر می گرفت، به پیش برده می شد.

این تبلیغات زهراگین به هدف ایجاد فضای ترس،رعب ووحشت که باعث مهاجرتهای اجباری و تحمیلی می گردید، راه اندازی می شد. وقتی به ارقام اغراق آمیز حوادث متوجه می شوید، می بینید که این بنگاههای دروغ پراگنی جعل حوادث ویا اغراق در نشر حوادث، بحدی ابعاد تلفات را درشت می نمودند ، که به زعم تاریک و سیاه آنان، گویا چندین مراتبه تمام نفوس کشور به قتل رسیده و چندین بار افغانستان ویران گردیده است.

باند گروپهای شرارت پیشهٔ " اسلامی" ، بحیث نیروهای ... افراطی و بنیادگراها که سوابق و مواضع روشن در دشمنی صریح با تمام طرح های عمرانی و ترقی خواهانهٔ شاه امان الله بعد از کسب استقلال سیاسی کشور الی سقوط آن حاکمیت جوان داشتند، از یکطرف و از سوی دیگر نیروهای چپ

گرای افراطی، این چپ نماهای دو آتشهٔ انقلابی(!) که روزگاری درزیر نام " جریان دموکراتیک نوین" با داشتن جریدهٔ انحرافی و گمراه کنندهٔ " شعلهٔ جاوید " گلو پاره نموده و زوزه می کشیدند که قدرت سیاسی صرف از لولهٔ تفنگ می براید و شعار " انقلاب از دهات بطرف شهرها " را توصیه می نمودند ؛ این موشهای" انقلابی" امپریالیستهای جهانخواررا ، القابی ازقبیل شیر برفی، غول پاگلین و ببرکاغذی اعطاء نموده و باداران شان در پیکن چندین هزار اخطارهارا علیه امریکا صادر نمودند، بدون آن که یک اقدام عملی را در راستای اخطاریه های خود بردارند.

این گروه سیاسی که بعد از تأسیس ح.د.خ.ا ، درکنار گروه به اصطلاح " جوانان مسلمان " درتقابل صریح با اهداف برنامه یی حزب ما زائیده شدند؛ چه درسالهای قبل از حاکمیت حزب و چه بعد ازآن بحیث افراطی های راست و چپ ، پشت و روی یک سکه و مدال را احتوا نموده و این توطه ها و دسایس رزیلانه و ناجوانمردانه شان الی همین اکنون با ابعاد و اشکال متنوع و متعدد آن ادامه داشته و دارد.

طوری که این چپ های " دوآتشه " با گرفتن الهام و دستور از گروه حاکم مائویستی در پیکن از تمام امکانات خود بخاطر سرنگونی حاکمیت جوان و دموکراتیک مردم افغانستان، دریغ نورزیدند. آنها که توان مقابلهٔ مستقل و رویاروی را بعدها ازدست داده بودند، با دستوری که از باداران خود دریافت نموده بودند، درتحت پوشش باندگروپهای خرابکار اسلامی ویا اشرار وحشی خود را پنهان و بعد از مسلح شدن با کلاشینکوف چینایی ، در وجود این باندگروپهای مسلح به قتل ، دزدی ، قطاع الطریقی ، آدم ربایی ، تاراج دارایی های عامه و افراد؛ ایجاد رعب و ترس در میان اهالی بی دفاع ، به آتش کشیدن مکاتب، کلنیک ها و سایر تأمینات عام المنفعه، انفجارات، راکت پراگنی و دهها جنایت و خیانت دست می زدند؛ طوری که این موش های انقلابی (!) دراین برهه ای از" کار و پیکار" خویش از لقب " مجاهد " نیز بهره مند شدند.

این مائویستهای انقلابی دو آتشه (!) که دراین هنگام، مثل گیلاس ناشکن شکسته و به دهها پارچه مبدل گردیده بودند؛ یک عدهٔ آنان " مبارزهٔ انقلابی " را رها نموده و عدهٔ دیگری با استفاده ازاندوخته های دوران جهاد (!) که از غارت و دزدی بدست آورده بودند، ازطریق پاکستان راهی دیار " ببرهای کاغذی " ، غول های پاگلین و شیرهای برفی شده و دراین طرف اقُیانوس ها از هویت مائویستی خویش انکار و کیسهای " مجاهد " را بخود منصوب ، که گویا ازبابت تجاوز و اشغال کشورشان بوسیلهٔ اتحاد

شوروی وقت، این جاها به پناه آمده اند و بدین وسیله تابعیت این کشورها را کمایی و اکنون از همین جاها ، حنجره و گلو پاره می نمایند که تا تمامی حنایاتی را که یکجا با باندگروپهای اشرار وحشی ، با کسب هویت آنها اجراء نموده و درتمامی جنایات سازمان یافته سهم فعال و مستقیم داشته اند، این بار عظیم اعمال ضد بشری خود را به شانه دیگران انداخته وبا استفادهٔ سوء از وسایل نشراتی ، چون سایت های انترنتی مزدور و قوم گرا و تلویزیون های اجیر و معلوم الحال آقای مسکینیار و ملا خطاب و برنامه سازان به اصطلاح آزاد ، چون حسن امیری (سیغانی) ، خانم سجیه ، ویس ناصری وغیره که بنابر جیره خواری بیگانگان و دشمنان مردم افغانستان که هدفی غیر از افتراق و انشقاق ملی به حساب ، دین ، مذهب ، قوم، زبان و منطقه ندارند؛ آنچه اراجیف و چرندیات و اتهامات ناروا را بصورت غیر منصفانه و خلاف نورم های ژورنالیستی و اخلاق انسانی و بدون تفکیک مراحل حاکمیت ح. د. خ. ا ، چون "سوتهٔ حافظ " و آنهم در تاریکی محض،فیر می نمایند وبا این عام گویی ها بدون ارائه مدارک مشخص و دلایل اثباتیه می خواهند حقایق را مسخ نموده و به ترور انسانی و شخصیتهای مطرح(ح. د. خ. ا)دست یازند تاباشد که بروی کارنامه های درخشان حاکمیت دههٔ هشتاد ، شامل عرصه های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم ما بنا بدستور باداران شان ، خط بطلان بکشند.

انصاف آن بود که این آقایون راست و چپ نماهای منحرف با تمامی جنایاتی که خود درمقابل یک روند دموکراتیک و مردمی مرتکب شده اند، از مردم افغانستان معذرت می خواستند و اگر چنین هم نکرده بودند، لا اقل سکوت مرگ بار اختیار می نمودند. ننگ و نفرین بر این آدمک های پر رو ، نابخرد و فروخته شدهٔ پیرو اندیشه های افراطی رنگ باخته و بیمارگونهٔ صدر مائو و ایده ئولوژی انحرافی و خُرده بورژوایی اش ، که در نتیجهٔ آن، بعوض نظام سوسیالیستی، رژیم غارتگر و پراز درد و عذاب سرمایه داری بالای گرده های مردم چین تحمیل گردیده و سنگینی می نماید.

کنون برمی گردیم به آنچه که هدف اساسی این مقاله را احتوا می نماید :

بعد از سرنگونی حاکمیت باند فاشیستی امین ، بتاریخ 27 دسمبر 1979، مشی سیاسی دولت جدید که بوسیلهٔ زعامت وقت زنده یاد ببرک کارمل ارائه شد، مردم افغانستان چنین مخاطب قرارداده شدند:

« اجازه بدهید تا عمیقترین تأثرات و همدردیها، عظیمترین احترامات و درودهای آتشین را بمناسبت رنجهای بیکران و اشکهای خونین شما، بمناسبت حبس و زندان، تبعید و مهاجرتهای جبری، زجر و

شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی، شهادت و کشتار جمعی دهها هزار مادران و پدران ما، برادران و خواهران ما ، دختران، پسران و کودکان ما که از طرف حفیظ الله امین میرغضب به دستور مستقیم این جلاد آدمکش، بعمل آمده به پیشگاه شما تقدیم بدارم... » .

دربیانیهٔ متذکره تحت عنوان وظایف مبرم ، موارد ذیل صراحت داده شد:

ـ آزادی تمام زندانیان سیاسی بصورت بلا استثنا اعلام گردید.

ـ ملغی اعلام نمودن تمام مقررات ضد دموکراتیک و ضد انسانی و منع گرفتاری ها ، توقیفها و تعقیبات خود سرانه و تفتیش منازل و عقاید.

ـ احترام به اصول دین مقدس اسلام، آزادی وجدان، عقیده و مراسم مذهبی، حمایت از نظام کانون خانواده، رعایت اصل مالکیت قانونی و مشروع و عادلانهٔ شخصی.

ـ احیای امنیت و مصونیت فردی و جمعی، آرامش و صلح و نظم انقلابی درکشور....

بخاطر تحقق بیانیهٔ متذکره درعمل، دقیقاً بعد از سپری شدن چند روز محدود ، بتاریخ (7 جنوری 1980) ساعت ده قبل از ظهر دروازه های زندان خونین و سیاه پلچرخی بروی زندانیان سیاسی باز گردید و موج عظیمی از مردم، از هزاران تن زندانی های آزاد شده استقبال بعمل آوردند. درطی یک هفته یعنی الی 15 جنوری ، شمار زندانیان سیاسی آزاد شدهٔ کابل و ولایات به شانزده هزار می رسید که شامل روحانیون،دانشمندان،استادان، آموزگاران، دانشجویان،هنرمندان، کارگران، دهقانان، پیشه وران، تاجران و مامورین دولت.. . بودند؛ از جمله تعداد کثیری از بنیادگراهای اسلامی وابسته به احزاب و تنظیم های اخوانی ، بشمول بعضی از رهبران ایشان ، شامل آزادشدگان بودند که با استقبال گسترده و گرم خانواده ها و دوستان زندانی ها و هموطنان واقع گردید.

البته یکعده ی قابل ملاحظهٔ مردم که نتوانسته بودند ، گمشده های خود را دوباره باز یابند، مأیوسانه به خانه های شان برگشته ؛ بدین معنی که آن عزیزان شان اصلاً وجود نداشتند. چنانچه هموطنان ما بخاطر دارند که باری حفیظ الله امین و باند جلادش، فهرستهای شامل 12 هزارتن را که قبلاً به شهادت

رسانیده بودند، درعقب دروازه های وزارت داخله نصب و حتی یک تعداد کثیری که اصلاً فهرستی از آنها وجود نداشت قبلاً سربه نیست شده و در گورستانهای دسته جمعی مدفون گردیده بودند.

به سلسلهٔ اقدامات بنیادی حاکمیت نوین، یکی هم تدوین وانفاذ اصول اساسی (ج. د. ا) شامل ۶۸ ماده بحیث تهداب تشکیل یک نظام مردمی و دموکراتیک الی تصویب قانون اساسی مورخ 14 اپریل 1987 ، بشمار می رود.

اصول اساسی ج. د. ا ، مسائل مربوط به نظام سیاسی و اقتصادی و ساختار رژیم حاکم را احتوا نموده، حقوق و آزادی ها و وظایف اساسی شهروندان درآن برجسته گردیده و اساسات ساختار دولتی را که طی آن از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دفاع صورت گرفته و اعتقاد و احترام به دین مقدس اسلام و رعایت آزادی کامل اجرای مناسک دینی و مذهبی مردم پیش بینی گردیده بود، دربر می گرفت.

اصول اساسی متذکره در مطابقت کامل با اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و سایر میثاقها و کنوانسیونهای مرتبط به آن در ارتباط به حقوق و آزادی های اساسی و دموکراتیک مردم صراحت های را دارا بوده و دولت را موظف به فراهم آوری شرایط لازم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می ساخت تا اهداف متذکره درعمل تحقق یابد.

دراصول اساسی ج. د. ا حقوق و آزادیهای دموکراتیک شهروندان کشور چون: حق زندگی و مصونیت فردی و اجتماعی، آزادی کامل ادای مناسک دینی و مذهبی مسلمانان و سایر ادیان، حق کار و تأمینات اجتماعی، حق صحت و معالجهٔ رایگان، حق تحصیلات رایگان، آزادی فعالیتهای علمی و تخنیکی، فرهنگی و هنری، حق بیان اندیشه، حق تظاهرات مسالمت آمیز، حق اشتراک در سازمانها، مصونیت منزل و... تصریح گردیده بود.

همچنان یکی از اهداف اصول اساسی متذکره، ایجاد نظام دموکراتیک در دستگاه اداره و دولت، برمبنای انتخابات آزاد ، سری، مساوی ، مستقیم و همگانی، پیشبینی گردیده بود که الی فراهم شدن شرایط لازم، شورای انقلابی بمثابهٔ بالا ترین ارکان با صلاحیت دولتی وظیفهٔ قانون گذاری را درکشور موقتاً انجام میداد.

مطابق اصول اساسی ج. د . ا ، از آن جایی که تمام شهروندان کشور دربرابر قانون موقف یکسان داشته اند، بنابران بخاطر تحقق این مأمول درعمل ، ارگانهای مسؤول چون ادارات کشف و تحقیق جرایم ، ارگان لوی سارنوالی بحیث ادارهٔ تعقیب کنندهٔ قضایای جرمی به پیشگاه دادگاههای کشور و نظارت کننده به تطبیق قانون و قانونیت درکشور و بالآخره ایجاد محاکم بخاطر رسیدگی به قضایای وارده بصورت عادلانه که طی آن امکانات دفاع قانونی برای متهمین میسر گردیده بتواند، ازجانب مقامات ذیصلاح دولت تشکیل گردید.

دردههٔ هشتاد برعلاوه اصول اساسی و بعداً قانون اساسی سال 1987 ، ما شاهد تدوین و انفاذ صدها نسخه از قوانین و مقررات و همچنان تعدیلات در قوانین و تنظیم ضمایم آن مطابق به ضرورت زندگی شهروندان و تحقق اهداف دموکراتیک و انسانی دولت بوده ایم که جراید رسمی منتشرهٔ آن زمان شاهد این مدعاست.

به گونهٔ مثال، میتوان از قانون کار، قانون کارمندان دولت، قانون تجارت، قانون بانک ها، قانون گمرکات، قانون سرمایه گذاری های خصوصی، قانون زمینداری، قانون تنظیم مناسبات ارضی، قانون ارگانهای محلی قدرت و ادارهٔ دولتی، قانون شاروالی ها، قانون امتیازات معلولین و بازماندگان شهداء ، قانون احزاب سیاسی ، قانون انتخابات لویه جرگه، قانون مهاجرین و عودت کنندگان، قانون جلوگیری ازکشت و قاچاق مواد مخدر و... نام برد.

قابل یادآوری است که بخاطر تحقق کامل اهداف مطروحه در قوانین نافذهٔ جدید و بخصوص درزمینهٔ حفظ و حراست از حقوق شهروندان و تأمین نظم و امن عامه، ارگانهای حقوقی، عدلی و قضایی منطبق با موازین دموکراتیک، درچوکات قانون بازسازی و یا از نو ایجاد و با گزینش کادرهای شایسته حقوقی و قضایی فعال گردید.

مفهوم بیانیهٔ سیاسی حاکمیت بعد از ششم جدی ۱۳۵۸ و بخصوص صدور فرمان عفوعمومی زندانیان سیاسی پیام روشن و واضح داشت وآن این بود که همه ی آنانی که علیه نظام دیکتاتوری فردی امین مقابله نموده بودند، بی گناهی شان بحیث حالت اصلی تایید و از زندان رها شدند و بدین ترتیب در زندگی هرشهروند کشور، ورق تازه رقم خورد.

اما از آن جا که با استقرار حاکمیت جدید نه تنها سطح مداخله و تجاوز محدود نگردید؛ بلکه ابعاد گسترده تری را کسب نمود. دولت درپهلوی اعمار زندگی نوین برای مردم وظیفه داشت تا از حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی، استقلال ملی و امن و نظم عامه، حمایت و پاسداری نماید و در مقابل انواع جرایم، جنایات ، خرابکاری و تجاوز به جان ، مال ، حیثیت و آبروی مردم که توسط باندهای جنایتکار و مزدور ، اعم از راست و چپ که قبلاً از آنان تذکار بعمل آمد، صورت می گرفت، برخورد قانونی بعمل آورد.

واما، آنچه که درخور توجه و قابل تذکار بوده این است ، که جرم بحیث یک عمل ناخواستهٔ اجتماعی درقالب یک عمل مخالف قانون ویا امتناع از اجرای عمل موافق قانون ، نظم و امن فردی ویا اجتماعی را برهم می زند ، که بر روال طبعی برای هر عمل جرمی ، مجازاتی درقانون پیشبینی گردیده ، که مرتکب آن بعد از طی مراحل رسیدگی قضیه مطابق به احکام قوانین شکلی و متنی ،چون کشف، تحقیق و تعقیب عدلی و قطعیت حکم محکمهٔ با صلاحیت مورد مجازات قرار می گیرد.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، بخصوص در طی سالهای دههٔ هشتاد میلادی، که دربرابر یک جنگ تمام عیار اعلان ناشده قرارداشت، بخاطر دفاع مشروع از حاکمیت ملی و تأمین نظم و امنیت سراسری برای مردم، علیه تمام فعالیتهای مسلحانه و دهشت افگنانهٔ دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی صادر شده ازخارج ، که قصد براندازی قهری و مسلحانهٔ نظام و حاکمیت دولتی را داشتند، به مقابله برخاسته و در جبهات گرم جنگ باقبول تلفات بی حد وحصر جانی و مالی،به سرکوب آنان متوصل گردیده چنانچه درحدود بیشتر از چهل هزار رزمندگان سرسپرده که اعضای صادق (ح. د. خ. ا) بودند، جانهای شیرین خویش را دراین راه فداکردند.

<u>درورآتشین به روان پاک همه شهدای راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی!</u>

طبیعی است که طرف مقابل درگیر، شامل باندهای خرابکار جنگ افروز و تروریستهای مزدور که مطابق به دستور ارتجاع داخلی و بیگانگان خارجی ، دست به شرارت و دهشت افگنی می زدند، مسلماً درجریان جنگ متحمل تلفات می گردیدند.

اما جادارد تا باصراحت کامل بیان گردد ، که دراین برههٔ زمان، آنعده اشخاصی که درجریان عملیات ها و جنگهای مسلحانه گرفتار گردیده اند، اگر زخمی بوده ابتداء معالجه گردیده و بعد از تداوی با سایر

دستگیرشدگان مورد تحقیق و تعقیب عدلی قرار گرفته و هر آن که درطی مراحل متذکره بی گناه ثابت گردیده ، مجدداً رها شده ، درغیرآن مطابق قوانین جزایی نافذۀ کشور مورد مجازات قانونی قرار گرفته اند، که محکمۀ ذیصلاح مربوط درتعیین و صدور حکم مجازات، اوضاع و احوال جرم و مجرم را اکیداً درنظر گرفته، که اکثراً به منفعت محکومین تمام شده است.

دراین جا قابل تذکار دانسته می شود ، که در دهۀ هشتاد میلادی، درتمام محاکم افغانستان ، متهمینی که بنا به ارتکاب عملی که درقانون جرم پنداشته شده بود ، تعقیب و به دادگاه کشانیده می شدند، مطابق به احکام " قانون جزای افغانستان" که درسال ۱۳۵۶ بوسیلۀ رژیم جمهوری محمد داوود طرح و تصویب و نافذ گردیده بود، مورد بازپرس محکمه قرار گرفته و تعیین سرنوشت می شدند. این قانون تا هم اکنون نافذ، مرعی الاجراء و قابل تطبیق می باشد.

حکم اشد مجازات یا مجازات نهایی بعد از منظوری رهبری دولت مورد تطبیق قرارمی گرفت، که این مورد شامل حال آنعده از مرتکبین جرایم قتل ، انفجارات، جاسوسی، خیانت ملی، تجاوز مسلحانه و ... بوده است.

درطی سالهای دهۀ هشتاد بمناسبت روزهای ملی ، تاریخی و مذهبی مطابق فرمانهای صادرۀ دولت، یک عده زیاد از محبوسین یا رها گردیده ویا از تخفیفات مندرج فرمان ها استفاده نموده اند.

حال هموطنان عزیزما خود قضاوت نمایند که در برابر سیل تبلیغات ناروا و زهراگین دشمنان آرامش مردم مان ، چه موضعی را میتوان اتخاذ نمود که آنها بصورت آگاهانه و خصمانه، خلاف حقایق و فاکتهایی که از آن تذکار بعمل آمد، بار ملامتی تمام تلفات انسانی را با ارقام اختراعی خود شان بالای حاکمیت های بعد از رویداد هفتم ثور ۱۳۵۷ الی سال ۱۳۷۱ ، بدون تفکیک حق و باطل، حالت حقوقی دولت، بمثابۀ حافظ جان مال و دارایی های اشخاص و عامه دربرابر تروریستهای جنگ افروز و شرارت پیشۀ صادرشده از خارج که هویت تمامی آنها و باداران خارجی شان به همگان ثابت و افشاء شده است ؛ متوجه ساخته و بدین وسیله می خواهند تا به چشم مردم در روز روشن خاک بزنند و خود را در حاشیۀ حوادث جنایتبار سالهای متذکره قراردهند.

درحالی که خود این مبلغین اجنت های شبکه های استخباراتی کشورهای غارتگر امپریالیستی درمحراق جنایات ضد بشری و خونبار گذشته و حتی امروز قرارداشته و بحیث جنایتکاران جنگ بایستی مورد مؤاخذه و مجازات قرار گیرند؛ بخصوص مائویستها، این چپی های دو آتشه (!) دیروز، گاهی هم به کارنامه های سیاه خود متوجه شده اند که ایشان در طول بیشتر از سه دهۀ گذشته ، کدام نقشهای را در سنگرهای مشترک یکجا با تنظیمهای شرارت پیشۀ جهادی و طالبی دربرابرنهضت دموکراتیک عدالتخواه افغانستان ، ایفاأ نموده وچه جنایاتی را مرتکب شدند؟ آیا گذشتۀ پر از ننگ و نفرین خود را را لا اقل اگر یک فیصد وجدان بیدار هم داشته باشند، مورد ارزیابی و محاسبه فردی قرار داده اند؟ آیا از خود پرسیده اند که اکنون درکدام گوشه ای از تاریخ پر از فراز و نشیب وطن موقعیت دارند؟ به همین گونه پرسشهای دیگر....

یقین کامل داریم که نسل کنونی و فرزندان امروز میهن مان، که خود تاریخ زندۀ رویدادهای کشور خویش می باشند و بهترین قضاوت کنندگان واقعی بوده ، هرگز فریب اراجیف و تبلیغات مبتذل خود فروخته شدگان و مزدوران " راست" و " چپ " افراطی رنگ باخته را نخورده، داوری عادلانۀ خویش را مطابق به حکم و دستور زمان صادر می نمایند.

زنده باد مردم آزادي دوست ، تحول طلب و عدالتخواه افغانستان !

ح " میلاد "

آلمان ـ جنوری 2012